

کوبائی مادرا آنگولا

قسمت آخر

پنجمین روزی

کوبائی شبیخون زدند و همه آنها را کشتند .

فیدل کاسترو از همه چیز اطلاع داشت

این اتفاق ناگوار در نزدیکی "کاتوفه" پنج روز قبل از شروع اولین کنفره حزب کمونیست کوبا رخ داد . فیدل کاسترو پیش در آمد بهتری برای این کنفره آرزو میکرد . او در مورد هر اتفاقی گزارشی دریافت میکرد و از هر موضوعی اطلاع داشت . او همه آنها را که به آنگولا رفته بودند ، شخصا بدرقه کرد و موقع بازگشت آنها به پیشوازشان رفت . در آنروزها هیچ شهری در آنگولا وجود نداشت که فیدل کاسترو نداند

که آن در گجا قرار گرفته و از نظر استراتژی چه اهمیتی دارد . موقعیکه اوضاع بحرانی بود ، او تقریباً چهارده ساعت در روز را در ستاد ارتش بسر میبرد ، بدون خواب و یا حتی بدون غذا و منتظر خبری از آنگولا بود . او دائماً با ستاد ارتش "ام . پ . ال . آ . ا" در تماس بود . کاسترو معذک همیشه اطمینان کامل داشت که "ام . پ . ال . آ . ا" پیروز خواهد شد . یکروز ، موقعیکه قوای "ام . پ . ال . آ . ا" مجبور بعقب نشینی شده و پشت سر خود یک پل را منفجر کرده بود ،

کاسترو در یک تلگرام به آنها نوشت : " آنقدر پلها را منفجر نکنید . شما بزودی به آنها احتیاج خواهید داشت . برای دنبال کردن دشمنان موقع فرارشان ؟ همانطوریکه دیدیم ، کاسترو حق داشت . چند

هفته بعد قوای پیشاهنگ کوبائی و آنگولائی مجبور شدند در عرض ۲۰ روز ۱۳ پل جدید بسازند ، برای آنکه دشمنان خارجی را با سرعت کافی بتوانند تعقیب بکنند .

اعلام رسمی کمک کوبا از جانب کاسترو

روز ۲۲ دسامبر در نطقی که فیدل کاسترو به مناسبت ختم اولین کنفره حزب کمونیست کوبا نمود ، بر نخستین بار رسماً اعلام کرد که فرزندان میهن برای آزادی آنگولا در آن کشور میجنگند . کاسترو اوضاع را آنچنان که بود تشریح و به بحرانی بودن وضع نیز

نبرد آزاد بیخش در آنگولا واقعاً نبرد دشواری بود . میهن پرستان آنگولائی و کوبائیهها علاوه بر سربازهای مزدور ، با مدرن ترین سلاح دنیا ، با انسانهای آدمخوار و با مارهای سمی نیز سروکار داشتند .

عده ای از کوبائیهها بامراضی دچار شدند که تا آنموقع آنها را نعیشناختند . یکی از افسران کوبائی بدست دشمن کشته نشد ، بلکه به کودالی که برای شکار فیل کنده شده بود ، افتاد و جان خود را از دست داد .

این جنگ یک جنگ بیرحمانه و غیرعادی بود . در خانه یکی از وزرای "اونیتا" ، که خانه مجللی هم بود ، بعد از پیروزی ، کوبائیهها و سربازان "ام . پ . ال . آ . ا" خون بیخ زده و دل و جگر اسیران جنگی را در یخچال آن خانه پیدا کردند . آنها اسیران جنگی خود را میکشند و خون و جگر آنها را میخورند و عقیده داشتند که با اینکار به شهادت آنها اضافه خواهد شد .

در روز ۱۱ دسامبر در نزدیکی هنگو ، جایی که بایستی به قوای مهاجم آفریقای جنوبی حمله شود ، یک زره پوش کوبائی منفجر گشت و چهار سرنشین آن کشته شدند . این زره پوش با وجود اطلاع قبلی بیک جاده مین گذاری شده رفته بود . چهار زره پوش قبل از آن ، از آن جاده عبور کرده بود . آنها فکر میکردند که حتماً آنها هم خواهند توانست بدون برخورد به مینها از آنجا عبور کنند . در این انفجار فرمانده کوبائی راول دیاز آرکویو جان خود را از دست داد . او یکی از قهرمانان مبارزه با باتیستا و در بین ملت کوبا بسیار محبوب بود .

یک روز بعد از آن اتفاق ناگوار دیگری برای کوبائیهها در آنگولا افتاد . در نزدیکی کاتوفه ، یک واحد آفریقای جنوبی با سرعت زیاد پلی روی رودخانه "نیا" زده و خود را در پشت جبهه مخفی کرده بود . در سحر روز بعد آنها از مه استفاده کردند و به پستراولهای



نیروهای مهاجم پرتغالی که مانند سایر مزدوران امپریالیسم به رنترین سلاحها مجهز بودند، نتوانستند در برابر اراده حلق آنگولا مقاومت کنند.

خود را در شمال و مشرق با کمک کواشیمبا آغاز کرد و در آنجا پیروز گردید. باین ترتیب، حمله به قوای مهاجم آفریقای جنوبی، که قرار بود در ماه آوریل صورت بگیرد، اکنون دیگر در اواسط ژانویه شروع شد.

هراس در "پرتوریا"

از نظر هوایی آفریقای جنوبی برتری داشت. آنها بمب افکنهای نوع "کانابرا" و زئیربها "میراژ" و "قیات" داشتند. در حالیکه آنگولاییها نیروی هوایی نداشتند. پرتغالیها قبل از ترک آنگولا هر چیزیدرد خوری را که نمیتوانستند با خود ببرند، ازین برده بودند. تنها چیزی که باقی مانده بود، یک هواپیمای قراضه "دی.سی. ۲۰" بود که کواشیمبا آنرا تعمیر کرده بودند. این هواپیمای شبها مجبور بود در نورمشل روی باند فرود آید، چون فرودگاه دیگر چراغی نداشت مدتی بعد شوروی به آنگولا هواپیمای "میک-۱۷" داد که خلبانهای کویانی آنها را هدایت میکردند. لیکن این هواپیمایا بعنوان آخرین رزرو بود نتوانگولا- شیمبا میخواستند از آنها فقط برای دفاع هوایی از لوآندا استفاده کنند. اما کسی جرأت نکرد لوآندا را بمباران کند. اوائل ماه مارس نتیجه جنگ در شمال معلوم بود، اگرچه "سیا" در آخرین لحظه یک عده سرباز مزدور انگلیسی و آمریکایی باین ناحیه آورده بود. ولی از آنها

اشاره کرد. او همچنین پیروزیهای را که تا آنوقت نصیب میهن پرستان آنگولایی شده بود با اطلاع عموم رسانید. در عرض ۷۲ ساعت تمام قوای متجاوزان استان "کابیندا" بیرون رانده شده بودند. در شمال قوای "هلدن روبرتو"، که در بیست کیلومتری لوآندا بودند، ۱۰۰ کیلومتر عقب رانده شده بودند. قوای آفریقای جنوبی، که در عرض ۲۰ روز ۷۰۰ کیلومتر پیشروی کرده بودند، در فاصله ۲۰۰ کیلومتری لوآندا متوقف شده بودند. این اطلاعات البته فسرته انگیز بود، ولی پیروزی کامل هنوز بدست نیامده بود. در این میان، آنگولاییها در زمینه دیپلماسی نیز به موفقیت هائی نایل شده بودند. در کنفرانس سازمان وحدت آفریقا در آدیس آبابا اکثریت کشورهای آفریقای حکومت لوآندا را برسمیت شناخته بودند. این سازمان میدانست که قوای کویانی و آنگولایی هلدن روبرتو و افرادش را در پایتخت موقتی آنها، "کارمونا"، سه روز قبل از شروع کنفرانس شکست داده و از آنجا رانده بودند. آنها چند ساعت بعد نیز پایگاه قوای امدادی آنها را در "نگابه" تحت تسخیر درآوردند.

در این میان، فرستادن کمک به آنگولا در کمال وسعت ادامه داشت. اوایل ژانویه ۱۵ کشتی داغابین کوبا و آنگولا رفت و آمد میکرد. ام. پ. ال. آ. حمله

هم کاری ساخته نشد . از این بیعد آنگولائیا و کویا-
 ئیها قوای خود را در جنوب متمرکز کردند و توانستند
 راه آهن مهم "بن گوالا" را آزاد کنند . فرار مسزدر
 "اونیتا" طوری در هم بود که خانه رهبر آنها "ساموسی"
 درست یک ساعت بعد از فرار او بباران شد .

اواسط مارس نیز قوای آفریقای جنوبی شروع به
 عقب نشینی کردند . تصمیم به عقب نشینی را رئیس کل
 ستاد ارتش آفریقای جنوبی در "پرتوریا" با اطلاع قوا
 رسانید . علت این عقب نشینی بیشتر آن بود که قوای
 آفریقای جنوبی میترسیدند که آنگولائیا در حین جنگ
 از مرز عبور کنند ، وارد نامیبیا شوند و این مستعمره
 آفریقای جنوبی را آزاد سازند . آنها بخوس میدا-
 نستند که در اینحال کسی بکمک آنها نخواهد آمد .
 چون آنها بودند که به آنگولا هجوم آورده بودند و حالا
 اگر "ام.پ.آ." در حمله متقابل به نامیبیا وارد
 میشد ، اکثریت کشورها در سازمان ملل متحد از "ام.
 پ.آ." پشتیبانی میکرد . باین ترتیب ، قوای
 آفریقای جنوبی شروع به فرار از آنگولا کرد و کوشید تا
 هیچ برخورد دیگری با "ام.پ.آ." و کویائیا
 نداشته باشد . آنها با چنان سرعتی عقب نشینی میکردند
 که کویائیا و "ام.پ.آ." نمیتوانستند آنها را
 تعقیب کنند .
 افراد کویائی شکی در آن نداشتند که آنها پیشرفت

خود را بطرف جنوب میتوانند ادامه دهند . ولی در
 روز ۲۷ مارس وقتیکه قوای آفریقای جنوبی از مرز آنگولا
 عبور ، به جنوب فرار و راه را برای کویائیا برای ورود
 به نامیبیا باز کردند ، یک فرمان توقف برای قوای
 "ام.پ.آ." و کویائیا رسید . طبق این فرمان
 آنها میبایست فقط سد مرزی را تصرف و از کارگران
 آنها حمایت کنند .

روز اول آوریل ، ساعت نه و پانزده دقیقه قوای
 "ام.پ.آ." به مرز نامیبیا رسیدند و قبل از هر
 کاری سد "راوکانا" را بتصرف در آوردند . ۷۵۰ دقیقه
 بعد ، ژنرال دیف (De Wepf) ، فرماندارنا-
 میبیا ، تقاضا کرد با "ام.پ.آ." وارد مذاکره شود
 رهبران "ام.پ.آ." و فرمانده کویائی ، لئولد
 سینتاس فریاس (Leopold Cintas Frias) او را
 به همراه چند افسر آفریقای جنوبی در اتاقکی که در
 سرزمینی بیطرف ساخته شده بود ، بحضور پذیرفتند .
 ژنرال آفریقای جنوبی یک مرد فربه و کله طاس بود و
 در حدود پنجاه سال داشت . او سعی داشت خیلی
 خوش اخلاق و مؤدب جلوه کند . مذاکرات جمعاً و مسا
 بطول انجامید و سرانجام قوای آفریقای جنوبی شرایط
 "ام.پ.آ." را قبول کردند .

از جنگ تا بنای کشور

فیدال کاسترو و آگوستینو نتودر دیداری در پایتخت



سال ۱۹۷۱ آگوستینو نتو رهبر ام.پ.آ. ، در میان سرایان ارتش خلق ، در بخشی از سرزمین آزاد شده

تغییرات در کویا

در این روزها بود که من وارد هاوانا شدم. حتی در فرودگاه احساس کردم که از هنگام خروج من از کویا در یکسال پیش، اتفاقات جدیدی در آنجا رخ داده است. این تغییرات که هم ظاهری و هم ریشه ای بود غیرقابل توصیف است. مثلا مرد ها طوری دیگر لباس میپوشیدند. کت و شلوارهای سبک و آستین کوتاه. مانند آفریقایها. در زبان اسپانیولی کویا لغات جدیدی بگوش میخورد که اغلب ریشه پرتغالی داشت. موزیک جدید کویایی جنبه آفریقایی پیدا کرده بود. در بین مردمی که در صفا ایستاده بودند بحثهای دائمی رواج داشت. اوائل، بعضی کویاییها از این ماجرا زیاد راضی نبودند. حالا دیگر اوضاع تغییر کرده بود و همه کویاییها این موضوع را درک کرده و با آن موافق بودند. آنها بیکه از آنکو لا بازگشته بودند، بخوبی میدانستند که آنها نه تنها در یک تغییر مهم در آفریقا شرکت داشتند، بلکه در واقعه ای سهم بودند که برای تمام دنیا دارای اهمیت فراوان بود. ولی همه آنها از گزاره گوئی پرهیز می کردند. چونکه آنها انسانهای بسیار ساده و طبیعی بودند.

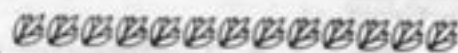
*** پایان ***

بار دیگر سوگند یاد میکنیم که در پویه رزمندگان و جانبازان د بیروز هرچشم اندیشه های ارازی را تا پیروزی نهائی برافراشته نگه داریم. وظیفه ما جوانان و دانشجویانست، که در راه پیشبرد این هدف از ارازی در سرانقلاب فرآموزیم و آنرا، در هر گستره، سرمشق زندگی و پیکار خود علیه رژیم ترور و خفقان و برای پیروزی خلق رنجبرخوش سازیم.

کینه، کوناگری، موافقت کردند که بازگشت کویاییها از آنکولا رفته رفته صورت بگیرد و عده ای از کویاییها در آنکولا بمانند، تا موقعیکه آنکولاییها یک ارتش مجهز و قوی برپا کنند که بتنهائی قادر باشد از آنکولا دفاع نماید. موقعیکه کیسینجر در سوئد بود، ۲۰۰۰ کویایی تا آنموقع به کویا بازگشته بودند و عده زیادی در رامبودنه بازگشت کویاییها میبایست بععلل امنیتی بطور مخفی صورت گیرد. اما همانطوریکه بازگشت (للیا دیاز رودریگز) نشان میدهد، اینکار هم مخفی نماند. لیلیا که اولین دختری بود که داوطلبانه به آنکولا رفته بود، بعد از بازگشت بلافاصله به درمانگاه نیروی دریائی آورده شد و در آنجا مورد معاینه پزشکی قرار گرفت. بعد از معاینه وقتی او را تا کسی بمنزلش میرفت، راننده تا کسی از او پول نگرفت. او با افتخار گفت: "من از آنها بیکه در آنکولا جنگیده اند که پول نمیگیرم". وقتیکه لیلیا سؤال کرد که او از کجا میدانند که او از آنکولا میاید، راننده تا کسی جواب داد که هرچه باشد او از درمانگاه نیروی دریائی میاید و در آنجا بازگشتگان آنکولا معاینه می شوند.

دنباله از ارازی بیاموزیم

را بس دراز کرده است. صدها فرزند برومند ایران، قهرمانانی چون روزبه، سیامک، حکمت جو، تیرابی، گسرخی و... راه ارازی را برگزیدند و شریک شهادت نوشیدند. لیکن استبداد و ارتجاع خونخوار، با همه درندگی خود، حتی لحظه ای نتوانسته است درفش نبرد را فروزاورد. ما جوانان و دانشجویان پیشرفت جو و دمکرات ایران در هفتاد و پنجمین سالروز تولد ارازی



دنباله شاهزاده کشاورز

میلیونها دهقان است.

این، دستور العمل است که به برنامه ای دولت تبدیل شده و شش دانگ کجوجه مسئولان امور را به خود معطوف داشته است. چنانکه گوئی وزیر کشاورزی، رئیس دفتر مخصوص یا منشی خصوصی شاهپور است.

ولی دستهای پشته بسته میلیونها دهقانی که متحمل عواقب شوم این سیاست ضد دهقانی میشوند، رفته رفته گره میشوند و بیش از پیش خواب راحت را برجستمان ناز پرورده ای "شاهزادگان کشاورز" و خانواده های غارتگر پهلوی حرام خواهند کرد. ن. پاکدامن

صنعت) یعنی واحدهای متعلق به سرمایه داران کلان زمینداران وابسته) یکی از راههای اصلی پیشرفت ما در کشاورزی است. و دستور میدهد: "باید مقرراتی برای وارد شدن "اقتصاد مقیاس" در اندازه های اراضی کشاورزی تنظیم و مورد اجرا قرار گیرد. جمع شدن و یکپارچه شدن قطعات کوچک و مزارع مربوط به زارعینی که مهاجرت میکنند، باید مورد توجه قرار گیرد." این فرمان صریح خانه خراب کردن دهقانان کم بنیسه و خرده پا و ریزه مالک است. این فرمان مسلط ساختن بهره کشی سرمایه داری به بهای آواره کردن